



شهادتنامه نصراله (کوروش) لاهوتی اشکوری

| | |
|-------------|------------------------------|
| اسم کامل: | نصراله (کوروش) لاهوتی اشکوری |
| تاریخ تولد: | ۱۳۵۲ |
| محل تولد: | تهران، ایران |
| شغل: | سردفتر اسناد رسمی |

سازمان مصاحبه کننده: مرکز اسناد حقوق بشر ایران

تاریخ مصاحبه: ۲۸ مهر ۱۳۹۱

مصاحبه کننده: مرکز اسناد حقوق بشر ایران

این شهادتنامه بر اساس مصاحبه حضوری با نصراله لاهوتی اشکوری تهیه شده و در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۹۱ توسط نصراله لاهوتی اشکوری تأیید شده است. شهادتنامه در ۱۸ پاراگراف تنظیم شده است.

نظرات شهود بازتاب دهنده‌ی دیدگاههای مرکز اسناد حقوق بشر ایران نمی‌باشد.

شهادتنامه

پیشینه

۱. من نصراله (کوروش) لاهوتی اشکوری، متولد ۱۳۵۲ ساکن شهرستان رشت در ایران هستم. من در یک خانواده مذهبی به دنیا آمدم. البته خانواده مذهبی من یعنی پدر و مادر من بچه های خود را برای مذهبی بودن خیلی تحت فشار قرار نمی دادند. ولی به هر حال به مسائل اسلامی معتقد بودند. جد من از طرف مادری آیت الله سید محمد تقی اشکوری بود که از مراجع نجف بود. [پسر وی] پدر بزرگ من از طرف مادری هم، آیت الله سید حسن معصومی اشکوری هستند که ایشان هم مرجع تقلید بودند. پدر بزرگ پدری من هم یک روحانی بود به نام حجت الاسلام نصرالله لاهوتی. عموی من آیت الله لاهوتی بود که از مردان شماره یک اوایل انقلاب بود و از آن طریق نسبتهای خانوادگی ای هم با افراد درجه یک نظام داشته ایم.
۲. من در ایران سردفتر اسناد رسمی بوده ام. یک شغل حقوقی و قضایی داشتم و در زیرمجموعه قوه قضائیه کار می کردم. من لیسانس مهندسی کشاورزی دارم و حقوق ثبتي را هم بصورت تجربی و معادل گذراندم.
۳. من در سال ۱۳۸۶ به دین مسیحیت گرویدم و تا کنون عضو «کلیسای ایران» در رشت که تحت نظارت کشیش یوسف ندرخانی می باشد هستم. تا زمانی که در ایران بودم به خاطر شغلی که داشتم و به خاطر خطر محکومیت به ارتداد فعالیت علنی و خاصی نداشتم. عمده فعالیت من تقریباً از چند ماه قبل از خروج من از ایران و بعد از خروج من از ایران شروع شد.
۴. من تا قبل از تغییر مذهب به مسیحیت مسلمان بودم. تغییر مذهب من شرایط خاص خودش را داشت. این برمیگردد به آن مسائل و شرایط خاصی که برای آن شخص ایجاد می شود تا بتواند مسیح را بشناسد. ولی تا قبل از آن من یک مسلمان بودم و به مسائل اسلام معتقد بودم. البته خیلی سخت گیری نمی کردم ولی به هر حال اعتقاد قابل قبول بود. حداقل با آن شرایط شغلی ای که داشتم سختی داشت. اعضای خانواده من هیچکدام مسیحی نیستند.
۵. من در مهر ماه ۱۳۹۰ بطور قانونی از ایران خارج شدم. علت خروج من به خاطر فشارها و مسائلی بود که برای کلیسای ایران بوجود آمد و همچنین به خاطر تهدیدهایی بود که برای من وجود داشت. دلیل

دیگر خروج من از ایران فعالیت بیشتر برای کلیسا بود. من در حال حاضر به عنوان سخنگوی رسمی «کلیسای ایران» فعالیت می‌کنم.

۶. از آنجا که شغل من در ایران یک شغل حساس بود و توی دید بود خروج من از ایران با یک سری سوالات و و مسائلی همراه بود. بعد از آنکه در وبسایتها و مصاحبه‌ها ظاهر شدم، برادر، خواهر و داماد ما توسط اداره اطلاعات احضار شدند و بطور غیر مستقیم تهدیدی را برای من اعلام کردند که ما می‌توانیم شما را به ایران برگردانیم. خانواده ام هم منکر ارتباط با من شدند و آنها به همین دلیل مدتی است که با خاطر ترس از شرایط موجود ارتباطشان را هم با من قطع کرده اند. چون برادر من در دانشگاه تدریس می‌کند و خواهرم هم شغل دولتی دارد و داماد ما هم در واقع همکار من است.

کلیسای خانگی

۷. «کلیسای ایران» یک کلیسای خانگی هست که حدود ۲۰ سال پیش در ایران شکل گرفته و زیرشاخه‌ای از پروتستان بوده و دارای تعالیم خاص خودش می‌باشد و در اکثر شهرهای ایران فعالیت دارد. «کلیسای ایران» در کل ایران شاید بیش از هزار نفر عضو دارد. ولی بزرگترین جامعه آن در رشت است که بالغ بر ۶۰۰-۷۰۰ نفر عضو شناخته شده دارد. کلیسای خانگی کلیسایی است که دولت عملاً به آنها حق فعالیت نمی‌دهد و آنها را به رسمیت نمی‌شناسد.

۸. کلیسای ما فکر می‌کنم به دو جهت با عنوان «کلیسای ایران» نامگذاری شد، یکی اینکه اعضای آن ایرانی‌الاصل هستند و در واقع هیچ ارتباطی با اقلیتهای قومی ندارند؛ و دوم اینکه کلیسای ایران نسبت به سایر تفکرات مسیحی و پروتستانی، خودش را وابسته به هیچ فرقه‌ای نمی‌داند. به این جهت این اسم را انتخاب کرده که از سایر کلیساهایی که بصورت فرقه‌ای عمل می‌کنند مشخص باشد.

۹. برجسته‌ترین عضو «کلیسای ایران»، یوسف ندرخانی است که با آن شرایط دشوار روبرو شد. او سه سال را با خطر اعدام پشت سر گذاشت و بعد به خاطر فشارهای بین‌المللی و شرایط خاص سیاسی‌ای که ایران پیدا کرده حکم اعدام ایشان لغو شد و در واقع ارتداد ایشان منتفی شد و یک حکم اقدام علیه امنیت ملی داشت که برای آن باید سه سال حبس می‌کشید که سه سال حبس را هم قبل از دادگاه آخرشان در واقع کشیدند.^۱

^۱ بعد از تاریخ این مصاحبه که در ۲۸ مهر ماه انجام شد، یوسف ندرخانی بار دیگر در تاریخ ۵ دی ۱۳۹۱ روانه زندان شد تا ۴۵ روز باقیمانده از حبس خود را بکشد. ایشان پس از ۱۹ روز در تاریخ ۱۸ دی ماه مجدداً بطور مشروط آزاد شد.

۱۰. آقای ندرخانی از زندان آزاد شدند و در رشت مشغول فعالیتهای مذهبی خودشان هستند و خدا را شکر با روحیه‌ای بالا هستند و عقب نشینی نکرده‌اند. البته این نگرانی در مورد ایشان وجود دارد که چون رژیم ایران نتوانسته از طریق اعدام ایشان را از میان بردارد ولی سابقه اینکه افراد را به طرق مختلف حذف کند وجود دارد. مثل کشیش هایک، کشیش سودمند، کشیش دیباج و کسان دیگر که آنها را به اشکال دیگری حذف کرده اند.^۲ ممکن است الان در این شرایط سیاسی موجود که این فشارها و نگاه ها هست چنین حذفی انجام نشود ولی ممکن است چنین خطری هم وجود داشته باشد.

۱۱. بعد از ایشان، کشیش بهنام ایرانی را داریم که در زندان رجایی شهر کرج هست و در شرایط خیلی سختی به سر میبرد. به شدت بیمار است و از کمترین حقوق یک زندانی برخوردار هست و شدیداً مورد آزار و اذیت قرار می گیرد و حتی با مجرمین هم بند هست. آقای علیرضا سیدیان هم از اعضای کلیسای ایران در تهران هستند که ایشان هم در زندان اوین هستند و شش سال باید در آنجا بمانند. اعضای را هم داشته ایم که محکومیت آنها تمام شده است و آزاد شده اند. یک سری از اعضا را داریم که برایشان احکام تعلیقی صادر شده. چند نفر از اعضا هستند که احکامشان صادر شده ولی زندان نرفتند و از کشور خارج شدند. و آخرین اتفاق هم اتفاقی است که در شیراز افتاده. هفته قبل مامورین امنیتی وارد یک جلسه شدند و هفت نفر را دستگیر کردند. دیروز هم بقیه اعضا را خواستند و دو نفر یک خانم و یک اقا را نگه داشتند و بازداشت کردند. به بقیه هم گفتند که آنها را مجدداً احضار خواهند کرد. این شرایط حال حاضر «کلیسای ایران» است. در تهران و چند شهرستان دیگر هم یک سری از پرونده ها هنوز باز هستند و حکمی برایشان هنوز صادر نشده است.

۱۲. جلسات کلیسا تحت نظر هست و همیشه احتمال ریختن مامورین اطلاعاتی هست. اعضا تحت تعقیب هستند. اکثر آنها را هر یکی دو هفته یکبار به بهانه های مختلف به اداره اطلاعات احضار می کنند. شرایط خیلی سخت و دشوار است.

تحصیل مسیحیان در ایران

۱۳. چند تا از بچه های کوچک اعضای کلیسا از جمله دو تا از بچه های کشیش ندرخانی از تحصیل محروم شده‌اند. طبق قانون اساسی، بچه های اقلیتهای مذهبی در مدارس باید دروس خودشان را بگذرانند منتها

^۲ کشیش هایک و کشیش دیباج در سال ۱۳۷۳ بطور جداگانه روده و با چاقو به قتل رسیدند:

<http://www.independent.co.uk/news/people/obituary-mehdi-dibaj-1412186.html>

متأسفانه این در ایران رعایت نمی شود. اصلاً یکی از دلایلی که آقای ندرخانی بازداشت شد اعتراض به همین قضیه بود. در واقع کلیسای ایران این را مطالبه کرده بود که طبق قانون برای دروس اسلامی نمره جایگزین از طریق کلیسا داده بشود. منتها آنها این را نپذیرفتند و شرایط را یک مرحله هم سخت تر کردند و گفتند این بچه ها اگر سر کلاس ننشینند اخراج می شوند. کلیسا فکر کرد که این می تواند فقط یک تهدید باشد ولی آنها این را اجرا هم کردند. ۴-۵ تا از بچه ها را در مقطع دبستان و راهنمایی از تحصیل محروم کردند.

۱۴. برای محرومیت از تحصیل این بچه ها ما یک بخشنامه عمومی داشتیم از طرف وزارت آموزش و پرورش برای عدم ثبت نام بچه هایی که اینطوری هستند [تغییر مذهب داده اند] و یک بخشنامه عمومی دیگری هم داشتیم از طرف اداره ثبت احوال برای ندادن شناسنامه. چون خانواده های [مسیحی] می توانستند اسامی موجود در کتابمقدس را روی بچه هایشان بگذارند منتها در یک مقطعی اعلام شد که دیگر از طرف کلیسای ایران هیچ نامه ای پذیرفته نشود و این راه را هم بستند و بچه ها دیگر نمی توانستند با اسامی موجود در کتابمقدس یا حتی با اسامی ای که شاید خیلی هم غیر متعارف نبوده است شناسنامه بگیرند. این دو جا را بطور خاص من اطلاع دارم که بخشنامه رسمی شده است. آن بخشنامه را به کسی ندادند ولی این بخشنامه موجود بود. کشیش ندرخانی به استناد آن بخشنامه شکایت خود را مطرح کرد.

تغییر مذهب در ایران

۱۵. حقیقت این است که رشد تغییر مذهب در ایران خیلی زیاد شده است. هرچند که جامعه، هنوز جامعه مذهبی و در واقع سفت و محکمی هست و اعتقادات مذهبی مردم هنوز هم قوی است ولی رشد مذاهب در ایران زیاد شده است. این می تواند دلایل خاصی داشته باشد. یکی از دلایل آن سرخوردگی مردم ایران از شرایط مذهبی حاکم هست. البته این می تواند برای مذاهب و ادیان دیگر صدق کند. ولی کسانی که به مسیحیت تغییر مذهب می دهند از یک طرف به خاطر تلاش زیادی است که مبلغین مسیحی می کنند و همچنین این یک انتخاب درونی برای کسانی است که دین خود را تغییر می دهند، ولی از طرف دیگر شرایط ناخوشایند مذهبی حاکم در ایران هم می تواند تاثیر بگذارد. یعنی در واقع یکی از عوامل اینکه مردم به فکر یک دین دیگر یا به نگرش دیگری می افتند می تواند شرایط بد مذهبی حاکم بر ایران باشد.

۱۶. بر اساس قانون اساسی ایران، ادیان حق فعالیت دارند. این چیزی هست که در قانون اساسی آمده است. منتها یک بخش بندی (به نظر من) هوشمندانه ای در آن انجام شده است. مسئولین در قانون اساسی ایران، ادیان را به عنوان مذاهب قومی تصور کرده اند. در ایران عملاً آنچه که به رسمیت شناخته می‌شود کلیساهای کاتولیک رومی و کلیساهای ارتدکس روسی هستند. اینها اقوامی هستند غیر ایرانی ولی ساکن در ایران، مثل ارمنه و آشوریان و کسان دیگر. آنها در واقع یک اقلیت قومی هستند. به همین دلیل به آنها اجازه فعالیت داده شده است. چون هیچ مشکلی ندارند و همیشه در اقلیت هستند. منتها کلیساهای خانگی مثل «کلیسای ایران» را در واقع نمی‌توان گفت که یک اقلیت قومی هستند چون همه اعضای آن فارسی زبان و ایرانی هستند. و تقریباً می‌توان گفت که ۹۹٫۵ درصد آن ایرانیان مسلمانی هستند که تغییر دین داده اند. به همین دلیل آنها دیگر در چارچوب اقلیت قومی نمی‌گنجند و فکر میکنم تعبیر درست اقلیت مذهبی را می‌توان به کلیساهای خانگی مخصوصاً به کلیسای ایران عنوان کرد چون از نژاد ایرانی هستند و در اقلیت قرار دارند. به همین دلیل دولت با رسمیت آنها موافقت نمی‌کند و اصلاً در بعضی جاها آنها را به عنوان مسیحی نمی‌پذیرند و احکام ارتداد و اینها را در موردشان صادر می‌کنند.

۱۷. تا دو سه سال پیش ما فکر می‌کردیم که این فشارها برای این است که فعالیت کلیسا محدود شود ولی من به جرات می‌توانم بگویم که این فشارها وارد می‌شود که در واقع نسل کلیسا از بین برود. یعنی یا مسیحیان مجبور به فرار بشوند و یا اینکه از اعتقاد خودشان دست بردارند. خطر حذف فیزیکی آنها هم ممکن است وجود داشته باشد.

۱۸. تقاضای کلیسای ایران از جامعه جهانی این هست که مسئله اقلیتهای مذهبی در ایران جدی گرفته شود. من فکر میکنم همانقدر که ایران هسته ای می‌تواند خطرناک باشد، ایرانی که حقوق بشر در آن رعایت نمی‌شود مخصوصاً در مورد اقلیتهای مذهبی و تفکرات سیاسی که هیچ جایگاهی برای تفکرات آنها وجود ندارد هم به همان اندازه می‌تواند خطرناک باشد.